



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده نفی ظلم

موضوع جزئی: مقدمات - ادله قاعده - دلیل دوم: روایات - طوایف هفت گانه

تاریخ: ۹ آذر ۱۴۰۴

مصادف با: ۹ جمادی الثانی ۱۴۴۷

جلسه: ۱۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم دلیل دوم بر قاعده نفی ظلم، روایات است؛ گفتیم هفت دسته بر وزان دسته‌بندی آیات می‌توانیم ذکر کنیم که دلالت بر قاعده نفی ظلم داشته باشد. البته قلمرو آن مطلبی است که باید بعداً به آن بپردازیم؛ فعلاً باید به اصل این قاعده، آن هم با مفادی که ما ذکر کردیم، پرداخته شود. این هفت دسته از روایات، برخی در جلسه گذشته توسط آقایان نقل شد؛ برخی هم باقی مانده است. البته غیر از این هفت دسته، من گمان می‌کنم که می‌توانیم دسته‌جات دیگری از روایات مرتبط با این موضوع را پیدا کنیم. در این هفت دسته، برخی از طوایف و دسته‌ها روایات بیشتری قابل ذکر است.

طوایف هفت گانه

از طایفه اول و دوم در این رابطه خیلی روایت داریم؛ یعنی آنهایی که خداوند را توصیف به عادل می‌کند و وصف عدالت را در مورد خداوند ذکر می‌کند و آنهایی که نفی ظلم می‌کند. این گاهی در عالم خلقت من السماوات و الارض و گاهی در دایره تشریع است. روایات بعضاً خودش به تنهایی مثال و مصداق یکی از این طوایف است؛ گاهی یک روایت به خاطر اشتغال بر چند جهت، می‌تواند مورد و مثال برای چند طایفه باشد.

طایفه اول و سوم

۱. از دسته اول، روایات فراوان است و در جلسه گذشته هم یکی از دوستان اشاره کردند که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ»؛ این قسمت می‌تواند مثال برای دسته اول باشد. «وَوَصَّيْنَاهُ لِقَامَةِ الْحَقِّ»، این می‌تواند مثال برای دسته سوم باشد که توصیه به عدالت و قسط است. درست است که گفتیم دسته سوم روایاتی است که امر به عدل و قسط و نهی از ظلم می‌کند، ولی در ادامه دارد «وَوَصَّيْنَاهُ لِقَامَةِ الْحَقِّ فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَلَا تَعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ».^۱ پس در میزان خدا، با او مخالفت نکن و در سلطنت خدا با او معارضه نکن. می‌گوید عدالت ترازوی خداوند سبحان است که آن را در میان مردم قرار داد. این روایت به وضوح طایفه اول و سوم را نمایندگی می‌کند.

۲. از قول پیامبر (ص) نقل شده: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»، که اشاره به عدل تکوینی دارد؛ بعید هم نیست که به عدل تشریعی و عدالت بین مردم و قسط در جامعه هم اشاره داشته باشد.

سؤال:

استاد: منظور آثار و برکاتی است که عدل دارد، چه آثار وضعی و چه آثار تکلیفی؛ مثلاً در روایتی پیامبر (ص) می‌فرماید: «إِنَّ

۱. غرر، ح ۳۴۶۴.

اللّٰهُ تَعَالٰی بِقِسْطِهِ و عدله جعل الرّوْح و الفرْح فی الیقین و الرّضا، و جعل الهمّ و الحزن فی السّخْط». خداوند تبارک و تعالی به قسط و عدلش، روح و ریحان و آسایش و شادی را در رضای به خواست خودش و یقین و نگرانی و اندوه را در خشم خودش قرار داد. بالاخره خود خداوند امورش را به قسط و عدل استوار کرده است. از قبیل آن آیه که «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». قامت السماوات و الارض می تواند اشاره به همان برکات و استواری و استقامت در عالم خلقت باشد؛ چه اینکه اگر ظلم و جور و ستم در جامعه زیاد شود، بلاها نازل می شود؛ بلا هم اسباب و عللی دارد که آن اسباب و علل منجر به برخی از مشکلات می شود. پس بالعدل قامت السماوات و الارض در واقع می تواند هم به عدالت تکوینی و هم عدالت تشریعی اشاره داشته باشد.

۳. پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید: «فیما روی عن الله تبارک و تعالی قال یا عبادى انى حرمتُ الظلم على نفسى و جعلته بینکم محرماً فلا تظالم». ^۱ ای بندگان من، من ظلم را بر خودم حرام کردم. «حرمت» نه به معنای حرمت تکلیفی، بلکه به معنای ممنوعیت حقیقی است، به معنای اینکه چنین چیزی اتفاق نمی افتد. من ظلم نمی کنم و لذا بین شما هم آن را حرام قرار می دهم؛ پس به یکدیگر ظلم نکنید. خدایی که ظلم را بر خودش حرام کرده، این عام و مطلق است؛ نمی گوید ظلم به کسی و چیزی و جایی، بلکه مطلق ظلم را بر خودش حرام کرده است؛ این هم شامل تکوین و هم شامل تشریع می شود. یعنی مسلماً می توانیم بگوییم خداوند هیچ حکم ظالمانه ای ندارد و هیچ حکم ظالمانه ای جعل نکرده است. این مثل ضرر و حرج است که وقتی می گوییم خداوند حکم ضرری جعل نکرده یا حکم حرجی جعل نکرده یا اینها برداشته می شود، تفسیر آن به دست عرف است؟ این حرج معنای عرفی دارد؛ حرج را همه می توانند بفهمند؛ ملاک هم مثلاً حرج شخصی است یا نوعی هم باشد باز هم قابل فهم است. دسترسی به آن ممکن است. اما آیا انسان می تواند ظلم را با تمام جوانبش درک کند؟ ظلم یک امر عرفی است یا نه؟ اینکه چیزی ظلم باشد ... این را بعداً معلوم می کنیم. اجمالاً این خیلی روشن دلالت بر نفی ظلم می کند از ساحت خداوند تبارک و تعالی به نحو عام و مطلق؛ مطلقاً حکم ظالمانه در شریعت الهی وجود ندارد.

همانطور که عرض کردم، از دسته اول و دوم روایات بسیاری داریم.

سؤال:

استاد: یعنی اینکه عقل، راه برای درک همه مصادیق ظلم و عدل ندارد. برخی از احکام شرعی به نظر ما و در عرف ظالمانه به نظر می رسد؛ مثلاً در مورد دیه، قصاص، شهادت، گمان می شود تبعیض است، اینها یک نوعی از ظلم است. الان مخصوصاً در میان عرف امروز، بعضی از اینها غیر عادلانه است. ما اگر این را احاله به عرف کنیم، باید ظلم و عدل یک امر نسبی باشد و در زمان های مختلف متفاوت باشد؛ یا بگوییم این حقیقتاً عدل است ولی ما گمان می کنیم که ظلم است؛ ما به عمق این امر احاطه نداریم، لذا تلقی ما این است که این ظالمانه است. ... نقطه نزاع و دعوا همین جاست که بعداً به آن می رسیم.

به هر حال اصل اینکه خداوند متعال، نه در تکوین و نه در تشریع ظلم نمی کند و کار او عین عدل و عدالت است، کأن جای تردید ندارد.

۴. امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۹۱ نهج البلاغه در مورد خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا وَ

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۹۴، ح ۵۵.

قَسَمَهَا عَلَى الضَّيِّقِ وَالسَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَتَلَى مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا وَلِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غِنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا؛ خداوند روزی همگان را تعیین کرد و آن را زیاد و کم کرد و در آن تنگی و گشایش قرار داد و عدالت ورزید، تا با آسانی و سختی آن هر کسی را بخواهد بیازماید و شکر و صبر غنی و فقیر را مورد آزمایش قرار بدهد. این اشاره به این دارد که عدالت به چه منظوری صورت گرفت؛ در حالی که اصل عدالت یک امر مسلم دانسته شده است؛ خداوند عدالت ورزید؛ این شاید بیشتر به عدالت تکوینی اشاره دارد.

طایفه دوم

در خطبه ۱۷۸ نهج البلاغه، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «وَإِنَّ اللَّهَ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضٍّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا لِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»؛ خداوند هرگز نعمت قومی که از زندگی خوش بهره‌مند هستند را از بین نمی‌برد، مگر به وسیله گناهایی که مرتکب می‌شوند؛ بعد حضرت به این آیه استناد می‌کند: «لِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»، خداوند هیچ‌گاه به بندگان ظلم نمی‌کند.

«إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْأَرْضِ، فَمَنْ أَخَذَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ تَرَكَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ»^۱. عدالت، ترازوی خداوند روی زمین است؛ هر کسی آن را به کار بگیرد، به خاطر آن به بهشت می‌رود؛ هر کسی آن را رها کند، به جهنم رانده می‌شود. این روایت هم از دسته اول است و هم از دسته سوم؛ عمدتاً در کنار این، تشویق و ترغیب عدالت در میان مردم صورت گرفته است. می‌فرماید هر کسی عدالت ورزد، به بهشت می‌رود و هر کسی آن را رها کند، به سوی جهنم.

طایفه سوم

این روایت از دسته سوم است؛ امام صادق (ع) می‌فرماید: «النَّاسَ يَسْتَغْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ وَتُنْزِلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ بِرَكَّتِهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى»^۲، چنانچه بین مردم به عدالت رفتار شود، بی‌نیاز می‌شوند؛ آسمان به اذن خدا روزی خود را بر مردم فرو می‌فرستد و زمین برکاتش را بیرون می‌ریزد. اینکه عرض کردم در روایت دارد «بالعدل قامت السماوات والأرض»، یک جهت آن می‌تواند این باشد که قامت السماوات یعنی استواری آسمان و زمین به همین وضعی که هست؛ یعنی نظام خلقت بر همین اساس پیش می‌رود. عدل باعث می‌شود که برکات آسمان‌ها بیشتر نازل شود.

طایفه اول

امام صادق (ع) در روایتی خطاب به مفضل بن عمر می‌فرماید: «أَنْظِرِ الْآنَ إِلَى ذَوَاتِ الْأَرْبَعِ كَيْفَ تَرَاهَا تَتَّبِعُ أُمَاتِهَا مُسْتَقِلَّةً بَأَنْفُسِهَا»؛ به این چهارپایان بنگر؛ هر کدام مستقل هستند اما در پی مادرانشان هستند. بعد اشاره می‌کند به پرندگان مثل مرغ، کبک و امثال آن که چگونه از تخم این پرندگان جوجه بیرون می‌آید و در چه وضعیتی هست. «فَكُلًّا أُعْطِيَ بِقِسْطٍ مِنْ تَدْبِيرِ الْحَكِيمِ اللَّطِيفِ الْخَبِيرِ»، همه اینها به عدالت و از روی تدبیر خداوند عالم مهربان آگاه عطا شده است. این به همان عدالت تکوینی اشاره دارد.

طایفه دوم

امام صادق (ع) در روایت دیگری می‌فرماید: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَجَبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي»، آیا خداوند بندگان را بر معاصی مجبور می‌کند؟ «فَقَالَ اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي ثُمَّ يُعَذِّبُهُمْ عَلَيْهَا».

۱. مستدرک، ج ۱۱، ص ۳۱۷.

۲. کافی، ج ۳، ص ۵۶۸، ح ۶.

خداوند عادل‌تر از آن است که مردم را بر گناه مجبور کند و بعد به خاطر آن گناه، آنها را عذاب کند. «فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَوَّضَ اللَّهُ إِلَيْهِ الْعِبَادَ»، عرض کردم: آیا خداوند اختیار معاصی را به بندگان واگذار کرده است؟ «قَالَ فَقَالَ لَوْ قَوَّضَ إِلَيْهِمْ لَمْ يَخْصُرْهُمْ بِالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَبَيَّنَهُمَا مَنْزِلَةً قَالَ فَقَالَ نَعَمْ أَوْسَعَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛ در واقع بحث جبر و اختیار است؛ می‌گوید آیا بین جبر و تفویض، فاصله‌ای است؟ می‌فرماید: بله، گسترده‌تر از فاصله بین زمین و آسمان. اینجا مسئله جبر منتفی شده است؛ قبلاً هم گفتیم شاید روایاتی که دلالت بر امر بین الامرین می‌کند، این خودش به نوعی بر نفی ظلم دلالت می‌کند؛ اگر بر عدالت دلالت نکند، مسلماً بر نفی ظلم دلالت دارد.

طایفه چهارم و دوم

از دسته دوم؛ امام صادق (ع) می‌فرماید: «وَقَدْ عَلِمْتُ يَا إِلَهِي أَنْ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نَقْمَتِكَ عَجَلَةٌ وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْقَوْتَ وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ غُلُوًّا كَبِيرًا»^۱ امام صادق (ع) می‌فرماید: من به تحقیق دانستم که در حکم و قضاوت تو هیچ ظلمی نیست، در کیفر تو هیچ شتابی نیست؛ کسی شتاب می‌کند که نگران از دست دادن فرصت است؛ شخصی که ناتوان است، به ظلم کردن نیاز دارد، در حالی که مقام تو بالاتر از این است ای پروردگار من. اینجا در واقع می‌شود همان طایفه‌ای که نفی ریشه‌های ظلم از خدا می‌کند؛ طایفه چهارم. یعنی هم برای طایفه چهارم است و هم برای طایفه دوم؛ یعنی نفی ظلم و نفی ریشه‌های ظلم می‌کند. این می‌تواند مصداق برای طایفه دوم و طایفه چهارم باشد.

طایفه اول

این روایت از پیامبر (ص) نقل شده است: «مَنْ أَصَابَ فِي الدُّنْيَا ذَنْبًا فَعُوقِبَ بِهِ فَإِلَّا أَعْدَلَ مِنْ أَنْ يَثْنِيَ عُقُوبَةً عَلَى عَبْدِهِ وَمَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا فِي الدُّنْيَا فَسَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَفَا فَإِلَّا أَكْرَمَ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي شَيْءٍ إِذَا عَفَا عَنْهُ»^۲ خداوند عادل‌تر از آن است که در قیامت مجازات آن گناه را بر بنده‌اش تکرار کند؛ هر کسی در دنیا مرتکب گناهی شود و خداوند آن را ببخشد، اینطور نیست که دوباره عفو و بخشش خودش را پس بگیرد و عقاب کند.

طایفه پنجم و ششم

امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَا نَهَاكَ اللَّهُ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا وَقَدْ عَلِمَ أَنَّهُ يُطِيقُ تَرْكَهُ وَلَا أَمَرَ بِشَيْءٍ إِلَّا وَقَدْ عَلِمَ أَنَّهُ يَسْتَطِيعُ فِعْلَهُ لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ صِفَتِهِ الْجَوْرُ وَالْعَبَثُ وَالظُّلْمُ وَتَكْلِيفُ الْعِبَادِ مَا لَا يُطِيقُونَ»؛ این روایت هم از طایفه پنجم است و هم از طایفه ششم؛ هم تکلیف به ما لا یطاق را نفی می‌کند و هم عبث و جور؛ لذا هم طایفه پنجم و طایفه ششم از این روایت استفاده می‌شود.

طایفه پنجم

درست است از دسته اول و دوم و سوم بیشتر روایت نقل کردیم، اما از همه این طوایف روایت هست؛ یکی دو روایت هم از روایاتی که درباره حکمت آفرینش و عبث نبودن خلقت است ... چون وقتی می‌گوییم خداوند حکیم است، معنایش آن است که کار عبث نمی‌کند. خود روایات دال بر نبودن لغو و عبث در عالم آفرینش، نفی ظلم است. این روایات زیاد است؛ ما روایات متعددی داریم که خداوند انسان را آفرید، نه برای اینکه سودی برای خودش داشته باشد. سه نوع حکمت و هدف برای آفرینش انسان ذکر شده؛ یک عده روایات دلالت می‌کند بر اینکه خلقت انسان برای خدا نفعی ندارد و هر چه هست برای خود

۱. تهذیب، ج ۵، ص ۲۷۷.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۶۸.

انسان است؛ برخی روایات می‌گویند انسان عبثاً آفریده نشده بلکه هدفی از خلقت انسان تعقیب شده است. در برخی روایات حکمت آفرینش انسان هم ذکر شده است؛ پله‌پله این روایات بیان کرده‌اند که حکمت آفرینش انسان چیست. چند حکمت ذکر کرده‌اند: معرفه‌الرب، ابتلاء‌الانسان، اختبار‌انسان، «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» که در روایات هم آمده است؛ بازگشت به خداوند، وصول به رحمت الهی، همه اینها در روایات آمده است. بنابراین خلقت انسان عبث نیست. در برخی روایات درباره علم خداوند می‌بینیم تصریح می‌کند به اینکه علم خدا در وصف نمی‌گنجد؛ یعنی هرگونه نقص و لغو و عبث از خداوند دور شده است. این دلالت بر آن می‌کند که دلیلی ندارد که خداوند بخواهد ظلم کند؛ چون ظلم یا ناشی از ترس است، یا ضعف یا جهل؛ همه اینها از خداوند منتفی است. بنابراین ریشه‌های ظلم هم از خداوند نفی می‌شود.

طایفه هفتم

سرانجام روایاتی که دال بر کرامت انسان است؛ روایات متعددی دال بر کرامت انسان داریم. این روایات اجمالاً کرامت انسان را ثابت می‌کند؛ می‌توانید به بحث‌های کرامت هم مراجعه کنید. پس تا اینجا اجمالاً می‌توانیم بگوییم روایات هفت‌گانه دلالت بر نفی ظلم از خداوند می‌کند.

«والحمد لله رب العالمین»